

## View and Comparing Investigation on Puberty in Feiz Kashani's Point of with Famous Sentence and Idea of Contemporaneous Jurists

**Sara Sahl Albei<sup>1</sup>, Fahimeh Malekzadeh<sup>2\*</sup>, Younes Vahedyarijan<sup>3</sup>**

1. Ph.D. Student of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor of Department of Private Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 317-334

**Article history:**

**Received:** 10 May 2023

**Edition:** 3 Jul 2023

**Accepted:** 24 Aug 2023

**Published online:** 24 Sep 2023

### Keywords:

Age, Puberty, criterion, Feiz Kashani.

### Corresponding Author:

Fahimeh Malekzadeh

### Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law.

### Orchid Code:

0000-0003-3333-6456

### Tel:

09126489599

### Email:

[malek900@gmail.com](mailto:malek900@gmail.com)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** In this paper, in addition to investigate the pro and anti-ideas with Feiz, the strength and weakness of different ideas have been evaluated. Moreover, it has been tried to derive up-to-date sentences and rules in puberty so that it can be used in religious obligations and civil laws.

**Materials and Methods:** This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

**Ethical Considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Findings:** In opposite to the famous sentence about puberty which knows 9-year-old for girls and 15 for boys for puberty, Feiz believed to the relativity in puberty. Feiz believed that the puberty is different from one to one or a religious obligation to another.

**Conclusion:** the puberty for religious obligations can be given over to religious jurists, but in case of trades, criminal affairs, and marriage which are the reference of decision making and judicial rulings, age 18 is suggested for both man and woman. In the other side, age 18 covers all the ages (9 to 17) about puberty believed by all the previous jurists. Moreover, this age has been proved by human experiences in different societies during different ears.

### Cite this article as:

Sahl Albei S, Malekzadeh F, Vahedyarijan Y. *Investigation on Puberty in Feiz Kashani's Point of View and Comparing with Famous Sentence and Idea of Contemporaneous Jurists. Economic Jurisprudence Studies. 2023.*

دوره پنجم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۲

### بررسی حد بلوغ از منظر فیض کاشانی و مقایسه آن با قول مشهور و دیدگاه فقهای معاصر

سارا سهل البیع<sup>۱</sup>، فهیمه ملک‌زاده<sup>۲\*</sup>، یونس واحدیار بجان<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** در این مقاله ضمن بیان نظرات موافقان و مخالفان فیض، نقاط ضعف و قوت هر یک از ادله بیان و سعی شده است دیدگاه‌های فیض با مقتضیات زمان منطبق و راهکار عملی در تدوین قانون مدنی ارائه شود.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری است و روش آن به صورت توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای است.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** برخلاف دیدگاه مشهور که سن بلوغ را ۹ و ۱۵ سالگی می‌داند، فیض نظریه نسبی بودن سن بلوغ را ارائه کرد. او معتقد بود که سن بلوغ نسبت به افراد و تکالیف مختلف متفاوت است.

**نتیجه:** سن تکلیف در عبادات را می‌توان به مرجع فقهی مربوطه سپرد؛ اما در امور مالی و کیفری و قابلیت ازدواج، جهت صدور احکام قضایی و حقوقی، سن ۱۸ سال پیشنهاد می‌شود. از طرفی سن ۱۸ سال سنی است که تمامی سن‌های گفته شده توسط فقها و مذاهب اسلامی (از ۹ تا ۱۷ سال) را پوشش می‌دهد. هم‌چنین ۱۸ سالگی سنی پذیرفته شده در بسیاری از جوامع است و کاربرد موفقی داشته است.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۱۷-۳۳۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

#### واژگان کلیدی:

سن، بلوغ، معیار، فیض کاشانی.

#### نویسنده مسئول:

فهیمه ملک‌زاده

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی،  
واحد تهران شمال، گروه حقوق  
خصوصی.

کد ارکید:

0000-0003-3333-6456

تلفن:

۰۹۱۲۶۴۸۹۵۹۹

پست الکترونیک:

[malek900@gmail.com](mailto:malek900@gmail.com)

## ۱. مقدمه

امروزه در جامعه اسلامی ما تغییراتی در همه امور زندگی و شرائط اجتماعی به وجود آمده است که تحولات وسیعی را در زمینه علوم و فرهنگ اسلامی به‌ویژه فقه درخواست می‌کند. لذا لازم است فقها با احساس مسئولیت و با ارائه نظرهای جدید و مفید به حال جامعه بتوانند در راهنمایی جوامع با مسائل مستحدثه فراوان نقش‌های اساسی داشته باشند. در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید توجه داشت که برای دستیابی به فقه متناسب با شرایط جامعه اسلامی بررسی نظرات بزرگانی چون فیض کاشانی ضروری است. فیض کاشانی دارای اندیشه‌ای سهل‌گیر بود. او با تأثر از ذوق عرفانی‌اش اهل تقرب بود و در عرصه‌های دیگر از هم‌گرایی با اهل سنت و اهل کتاب و غیر مسلمانان بهره می‌گرفت. لذا شایسته است نوع نگاه فیض به جامعه علمی شناسانده شود تا فقیهان با توجه به نظرات او جرئت و شجاعت یابند و با توجه به مآخذ فقهی تحت تأثیر فتاوی علمای و شهرت فتوایی و اجماع‌های ادعایی و منقول قرار نگیرند. این امر به استنباط احکام فقهی سهل‌تر و کارآمدتر منجر خواهد شد. امید است فقهای دیگر در آینده افزون‌بر کتاب و سنت به ادله عقلی و بنائات عقلایی (عرف عقلا) بیشتر توجه کنند تا بتوانند پویایی و حرکت سریع‌تری را به فقه ارزانی دارند.

پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ برای آن است این است که معیار بلوغ شرعی از منظر فیض کاشانی چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که در میان فتاوی فیض موارد بسیاری از دیدگاه‌های خلاف

مشهور وجود دارد. یکی از آن موارد نسبی بودن سن بلوغ است. ایشان بلوغ را امری نسبی می‌داند که در زمان و مکان مختلف حصولش متفاوت است و نسبت به افراد و تکالیف مختلف هم فرق می‌کند. در این مقاله ضمن بررسی و بیان نظرات موافقان و مخالفان، نقاط ضعف و قوت هر یک از ادله بیان شده است و استنتاج از جمیع نظرات و ادله مطروحه در مستندات فقهی ارائه شده است.

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله ادیانی و همکاران با عنوان «ارائه روشی برای تعیین بلوغ تکوینی با استناد به اماره نوعی سن در فقه امامیه» اشاره کرد. از نظر نویسندگان، بلوغ؛ رسیدن به رشد جسمی و جنسی که آمادگی تولید مثل در دختر یا پسر پیدا شود و از امور طبیعی است و از موضوعات شرعی نیست و لذا نیاز به بیان شارع ندارد. البته شارع برای تسهیل امر اقدام به ارائه نشانه‌ها کرده است. در قرآن به امارات احتلام و حیض و انبات اشاره شده است. روایات ناظر و غیر ناظر بر آیات، اماره سن را نیز بر این امارات اضافه کرده‌اند. لذا دیدگاه‌های مختلف شکل گرفته است که یا فقط به روایت استناد جسته‌اند و معتقدند که بلوغ امری تکوینی-تبعیدی است؛ مانند نظر مشهور که قائل به ۹ سالگی در دختر و ۱۵ سالگی در پسر هستند و یا برخی دیگر با استدلال بر اینکه در آیات بحث سن مطرح نشده است، کاملاً این اماره را کنار گذاشته‌اند و بلوغ را امری تکوینی محض می‌دانند، و صرفاً به امارات تکوینی هم سنخ تکوینی بودن بلوغ بسنده کرده‌اند. در این مقاله امارات بر طبق دو دسته امارات شخصی (حیض، احتلام و انبات) و اماره نوعی و

فقهی نیز سازگاری ندارد و در این مقاله، مورد بحث و نقد قرار گرفته و راه‌حل‌های جدیدی ارائه شده است.

## ۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است و روش آن به‌صورت توصیفی-تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات نیز به‌صورت کتاب‌خانه‌ای است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخلاف دیدگاه مشهور که سن بلوغ را ۹ و ۱۵ سالگی می‌داند، فیض کاشانی نظریه نسبی بودن سن بلوغ را ارائه کرد. او معتقد بود که سن بلوغ نسبت به افراد و تکالیف مختلف متفاوت است. با توسل به همین معیار می‌توان ضمن در نظر گرفتن ضروریات جامعه بازتعریف سن بلوغ در نظام حقوقی را بیان کرد.

## ۵. بحث

در این قسمت مفاهیم نظری پژوهش و یافته‌های آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

عمومی(سن) بررسی شده است و سپس در مقام جمع بین روایات و آیات و همچنین با توجه به مضمون روایات که به هیچ‌کدام از دو نوع اماره به-تنهایی موضوعیت نداده است؛ به جمع بین نظرات به‌عنوان شاخص بلوغ در نظر گرفته شده است. به این صورت که تفاوت در بروز امارات شخصی موجب تفاوت در بلوغ شده است و باید توسط اماره‌ای عمومی و نوعی مورد ملاک قرار بگیرد و البته نه با اتکا بر سن خاص بلکه با در نظر گرفتن بازه سنی.

علاوه بر مقاله مذکور، پژوهش مهرپور با عنوان «تبعیض در عرصه قانون‌گذاری(در تعیین سن بلوغ و در ارتباط با منشأ تولد)» نیز دارای اهمیت است. از نظر نویسنده، پرهیز از تبعیض در اجرای حقوق انسانی، یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است که هم در مرحله تقنین و هم در مرحله اجرا باید مورد توجه قرار گیرد. تبعیض بر اساس جنسیت و نیز بر اساس منشأ تولد از جمله مواردی است که در مرحله تقنین در برخی از قوانین به چشم می‌خورد. یکی از مواردی که به نظر می‌رسد، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با ملاحظه جنسیت، حکم تبعیض‌آمیز وضع شده است تعیین سن بلوغ برای دختران در ۹ سالگی تمام قمری و ۱۵ سالگی تمام قمری برای پسران است که در نتیجه، دختران ۶ سال زودتر از پسران دارای مسئولیت کیفری و مستوجب اجرای مجازات‌هایی مثل حد و قصاص می‌شوند. مسئله دیگر برخی محرومیت‌های اجتماعی، مانند عدم صلاحیت برای قضاوت یا ادای شهادت در محاکم قضایی یا محرومیت از ارث، به لحاظ صحیح نبودن منشأ تولد است. درحالی‌که همه این موارد، گذشته از چالش مربوط به مغایرت با موازین حقوق بشری، با مبانی

## ۵-۱. تعریف بلوغ در فقه و حقوق

بلوغ در لغت به معانی رسیدن به نهایت چیزی، نزدیک شدن به مقصد، پخته و کامل شدن میوه و رسیدن نابالغ به سن رشد نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۴۲۰/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ق، واژه بلوغ؛ عمید، ۳۷۳/۱). از نظر فقه، بلوغ به معنی رسیدن فرد به سن و یا شرایط جسمی یا عقلی است به گونه‌ای که نسبت به اعمال خود مسئولیت داشته باشد و به تعبیری به سن تکلیف رسیده باشد. این حکم که پایان محجوریت کودک، رسیدن به حد بلوغ است، بین فقها مسلم و اجماعی است.

بعضی از حقوق دانان در تعریف بلوغ گفته اند: «زمانی که قوای جسمی انسان، به رشد و تکامل برسد و آماده برای توالد و تناسل گردد» (امامی، ۱۳۸۷، ۵/ ۲۴۴). به گفته دیگری «بلوغ، رشد جسمانی و فیزیکی انسان است و غالباً سرآغاز تحول فکری در اوست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲/ ۸۸۲). از نظر کنوانسیون حقوق کودک، بلوغ برای دختر و پسر از سن ۱۸ سالگی شروع می‌شود، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود (شاکیان، بی‌تا، ۵۹۷/۳).

## ۵-۲. اهمیت و جایگاه بلوغ در فقه

جایگاه بلوغ در فقه اسلامی بسیار ویژه و با اهمیت است. در ابواب مختلف از جمله امور عبادی، امور مالی، امور جزایی و کیفری و نکاح از آن بحث می‌شود. علائم بلوغ در بسیاری از متون فقهی ذکر شده است؛ هرچند که لزوماً با یکدیگر تشابه کامل ندارند. شاید بتوان گفت که در بسیاری از موارد

مقصود از بلوغ در اصطلاح فقها همان بلوغ طبیعی است (نجفی، ۱۹۸۱م، ۲۶/ ۱۷).

پس از بررسی دیدگاه فقه‌های متقدم و متأخر در بحث بلوغ به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها در سرآغاز مباحث فقهی به این امر مهم اشاره نشده است، بلکه در یکی از ابواب خاص فقهی نیز آن را بیان نکرده‌اند. بعضی در کتاب الحجر و بعضی در بحث روزه یا حدود یا حیض آن را مطرح کرده‌اند. در قرآن و روایات نیز تفسیر واحدی درباره سن بلوغ وجود نداشته است و اغلب بر علائمی چون احتلام و حیض و اشعار یا انبات و... تأکید شده است.

در مورد علائم بلوغ، عدم اتفاق نظر بین فقها به وضوح نمایان است که آن‌هم به دلیل وجود احادیث مختلف است و فقها به روش‌های مختلف بین این روایات را جمع کرده‌اند. هم‌چنین در تعداد کمی از روایات و آرای فقهی، ۱۰ سالگی و ۸ سالگی ذکر شده است که فقها آن را بر صلاحیت کودک نسبت به برخی اعمال حقوقی، مانند وصیت، حمل کرده‌اند. در فقه امامیه پنج علامت اصلی برای بلوغ ذکر شده است که از این میان فقها سه علامت احتلام، انبات، رسیدن به سن خاص را در هر یک از دختر و پسر مشترک می‌دانند. برخی از فقیهان در مورد دختران دو علامت حیض و حمل را نیز اضافه کرده‌اند. البته برخی دیگر این دو را دلیل بر سبق بلوغ نامیده‌اند.

عده‌ای از فقها با مراجعه به معدودی از روایات، احتلام را در پسران در مقابل حیض در دختران مد نظر قرار داده‌اند؛ درحالی‌که بعضی آن را مختص پسران دانسته‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ۷۵۴، ۷۱۸). بعضی هم مانند شافعی به دلیل اینکه این مسئله به طور نادر در دختران اتفاق می‌افتد، نتوانسته‌اند آن را نشانه بلوغ

در آیات قرآنی هیچ اشاره‌ای حتی تلویحی به سن-  
وسال نشده است و سه عنوان به کار رفته است: بلوغ  
حُلُم، بلوغ نکاح، بلوغ اشد.

- بلوغ حلم: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا: وقتی کودکان به حد حلم رسیدند، باید از شما اذن بگیرند» (نور / ۵۹). قرآن درباره مسئله اذن ورود به محل خواب همسران می‌فرماید: «الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ: مراد از این آیه کودکانی هستند که به حد بلوغ جنسی نرسیده‌اند» (مرعشی، ۱۳۷۶، ۱۵). واژه حُلُم بر وزن کُتُب به معنای عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری همراه است (مکارم، ۱۳۷۶، ۱۴ / ۵۴۱). از این رو می‌توان احتلام را نیز که با کلمه حلم هم‌ریشه است، بر دو مفهوم بلوغ جنسی و عقلی حمل کرد. ولی همواره چنین نیست که بلوغ جنسی با بلوغ عقلی ملازم باشد. به همین دلیل مفسر نمونه نیز از کلمه «معمولاً» استفاده می‌کند تا همراهی آن دو را در بیشتر موارد امری طبیعی و عادی جلوه دهد (همان).

بلوغ نکاح: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» در اینجا کلمه رشد به کار رفته است (نساء، ۶؛ کهف، ۶۶). رشد در اصطلاح فقهی عبارت است از کیفیت نفسانی که شخص را از افساد مال و خرج کردن آن در امور که شایسته عقلاً نیست، باز می‌دارد. منظور از «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» آن است که شخص به وضعیتی برسد که اغلب افراد در آن وضعیت به بلوغ جنسی می‌رسند، یعنی رسیدن به حد مردانگی و زنانگی و عرف کسی را که به مرحله استعداد نکاح رسیده باشد بالغ می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۲۹۴/۴-۲۹۳). لذا بلوغ نکاح امری تعبدی نیست، بلکه امری تکوینی است.

بگیرند (نجفی، ۱۹۸۱، ۳۴۹/۱۶). در این میان اکثر فقه‌های بنام مثل ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷ق، ۳۶۷/۱)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸/۲ق)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۲۷۳ق، ۷۴/۲) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۸، ۱۵) احتلام را نشانه بلوغ دختر و پسر هر دو بیان کرده‌اند. برخی از فقیهان مانند فیض کاشانی که گرایش معتدل اخباری داشتند بلوغ را نسبت به تکالیف مختلف دارای مراتب می‌دانند (فیض، ۱۰۹۱ق، ۱۳/۱-۱۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۶۸/۱۳). علامه بحرانی با توجه به بعضی قرائن اعلام می‌کند که ممکن است اختلاف در روایات بر حسب اختلاف اشخاص در قدرت جسمی و عقلی باشد. برداشت ما این است که نصوص شرعی نظر خاصی را به وضوح تأیید نمی‌کنند؛ بلکه در مورد علائم طبیعی مانند حیض در دختران روایات متعددی مشاهده می‌شوند که آن را علامت ورود دختران به مرحله بلوغ دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۶-۴۰). از سویی در مورد سن بلوغ، آنچه از کلام فقها استفاده می‌شود تعبدی بودن است تا آنجا که این رویه در نظر فقها، به خصوص در ایران سایه افکنده است؛ در حالی که در برابر این رأی مشهور، آرای دیگری در بین فقها صاحب نظر دیده می‌شود. در عصر حاضر مسئله علائم بلوغ، به ویژه سن بلوغ در دختران، مورد نظر فقها قرار گرفته است و مقالاتی در باب نقد قول مشهور نگاشته شده است. همه این‌ها نشانگر رویکرد توجه به علائم طبیعی بلوغ با هدف تطبیق دادن آن بر سن و موضوعیت نداشتن سن خاص در روایات است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ۵۷-۶۳).

### ۵-۳. واژه بلوغ از منظر قرآن کریم



نکته جالب توجه در آیه آنکه از واژه «وَأَبْتَلُوا» استفاده شده است که نشان‌دهنده آن است که بلوغ امری کارشناسانه است؛ به گونه‌ای که رشد را در او مشاهده کنید.

بلوغ اشد: «...وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (انعام/ ۱۵۲) به اموال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین شکل تا آنکه به حد اشد (رشد و تکامل جنسی) برسد و مرحله حد اشد را در آیه دیگری بعد از طفولیت قرار داده است، در آنجا که می‌فرماید: «ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ» (حج/ ۵). هم‌چنین در آیه «ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا» (غافر/ ۶۷). پس از مرحله کودکی دو مرحله اشد و بزرگ‌سالی را ذکر فرموده است. از آیه استفاده می‌شود که مرحله اشد مرحله نوجوانی و جوانی است که ابتدای آن پس از کودکی و انتهای آن رسیدن به مرحله پیری است. نکته‌ای که از آیات بالا استفاده می‌شود، آن است که در هیچ‌کدام از آیات سن به‌عنوان ملاک بلوغ بیان نشده است و ملاک رسیدن به حد نکاح و حلم و اشد است. هر کدام از این عناوین مذکور با یکدیگر متلازم هستند. هم‌چنین بین بلوغ دختر و پسر تفاوت وجود ندارد و در همه موارد هر دو جنس به‌صورت یکسان شده است (مرعشی، ۱۳۷۶، ۱۶).

۱- روایاتی که در دختر ۹ سالگی و در پسر ۱۵ سالگی را نشانه رسیدن به بلوغ دانسته‌اند؛ مانند صحیحہ حرمان (حر عاملی، ۱۳۹۱، ق، ۱/ ۴).

۲- روایاتی که ۹ سالگی را در دختر و ۱۳ سالگی را در پسر علامت رسیدن به بلوغ قرار داده‌اند؛ مانند موثقہ ابن سنان (حرعاملی، ۱۳۹۱، ق، ۱۳ / ۴۳۱، ح ۱۲).

۳- روایاتی که به‌طور مشترک سن ۱۳ سالگی را اماره بلوغ عنوان کرده‌اند؛ مانند موثقہ عمار ساباطی (طوسی، ۱۳۶۳، ۱/ ۴۰۸).

۴- روایاتی که ۱۳ و ۱۴ سال را در پسر نشانه بلوغ قرار داده‌اند؛ مانند روایت ابوحمزه ثمالی (شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ق، ۲/ ۲۸۳ این جمع‌بندی از روایات استفاده می‌شود که سن بما هو سن موضوعیت ندارد و بلوغ سنی، تنها یک اماره برای رسیدن به بلوغ جنسی و غریزی است و نیل به بلوغ جنسی در سنین مختلف نسبت به اشخاص مختلف، متفاوت است. به-خصوص که با توجه به آیات مذکور ملاک بلوغ همان رسیدن به بلوغ جنسی عنوان شده بود. از روایات عامه نیز همین معنی به‌طور روشنی به‌دست می-آید (مرعشی، ۱۳۷۶، ۶۷).

## ۵-۵. حد بلوغ از دیدگاه ملامحسن فیض

### کاشانی

فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرائع بیان می‌کند: «مشهور فقها بر این عقیده‌اند که یکی از شرائط عامه تکلیف بلوغ می‌باشد. تکالیف شرعی با رسیدن به بلوغ و عقل، به‌دلیل نص و ضرورت دین تحقق می‌یابد.

## ۵-۴. بلوغ در آینه روایات

روایاتی که سن بلوغ در آن ذکر شده است، متفاوت هستند.

یکی از اشکالاتی که به فیض وارد شده این است که فیض برای حل اختلاف بین روایات سعی در جمع کردن آنها بر اساس شواهد روایی دارد. باید توجه داشت که همان طور که شواهدی به نفع او (روایات وجوب روزه در ۱۳ سالگی) وجود دارد، شواهدی نیز بر خلاف نظر او (روایات اجرای حد در ۹ سالگی) وجود دارد. بنابر این ادعای فیض با جمیع روایات سازگار نیست.

#### ۵-۷. دیدگاه مغایر با نظر فیض کاشانی «نظر مشهور»

به طور کلی بلوغ مبدء تکلیف است و از طرفی در پیدایش این تحول و دگرگونی و یا به تعبیری دیگر سن بلوغ و اینکه آیا تعیین سن خاص برای بلوغ، امر تعبیدی و شرعی است و یا طبیعی و عرفی، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی از بینان گذاران فقه استدلالی شیعی در این باره ادعای اجماع کرده است (طوسی، ۴۱۷، ۱۲۰/۲). ابن ادریس شاگرد نقاد و تیزهوش مکتب وی می گوید: ظاهر مذهب آن است که برای دختر ۹ سالگی سن بلوغ باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۳۶۷). صاحب جواهر از محققان و متبعان فقه شیعی، عنوان می کند که اگر بلوغ شرعی همان «احتلام» و امور دیگر مثل سن و ... علامت و کاشف طبیعی باشد، نتیجه استصحاب، عدم بلوغ است. ولی این مطلب خلاف رأی اصحاب است که سن بلوغ را شرعی می دانند نه علامت و کاشف (نجفی، ۱۴۰۸ق، ۱۷/۲۶).

بررسی برخی از عبارات فقهی در کتب قدما نشانگر آن است که پیش از شیخ طوسی بلوغ بر پایه سن،

بلوغ با علائمی مانند احتلام و رویدن موی خشن بر قسمت هایی از بدن و رسیدن به سن بلوغ، به دلیل وجود نص و اجماع معلوم می شود. اگرچه در دلالت رویدن مو بر بلوغ همانند خارج شدن منی اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در مورد دلالت سن بر بلوغ بنا بر قول مشهور، ۱۵ سال کامل در پسران و ۹ سال در دختران می باشد به شرطی که قبل از آن خون حیض ندیده باشد و یا حامله نشده باشد (فیض کاشانی، ۱۰۹۱، ۱۳/۱ و ۱۴، مفتاح ۲). در ادامه می فرماید: «بر اساس یک روایت معتبر، سن بلوغ در پسران ورود به ۱۴ سالگی می باشد که البته این قول خالی از قوت نیست؛ اما در مورد اینکه حیض و حمل دو دلیل بر سبق بلوغ می باشد هیچ اختلافی وجود ندارد» (فیض، ۱۳۸۷، ۵۵).

#### ۵-۶. نقد کلام ملا محسن فیض کاشانی

از نظر فیض کاشانی بلوغ امری نسبی است. ایشان مسئله نسبیت را از دو جهت مطرح کرده است. جهت اول اینکه برای هر نوعی از تکلیف سن خاصی وجود دارد. جهت دوم بر حسب تفاوت افراد است. از آن جهت که انسان ها از نظر قدرت فکری و جسمی و رشد با یکدیگر متفاوت هستند، لذا وی سنین مختلفی را برای بلوغ مطرح کرده است. بر اساس نظر فیض، کمترین حد سن بلوغ ۹ سال و بالاترین آن ۱۳ سال است. کسانی که توانایی های بیشتری دارند زودتر مکلف می شوند. اما افرادی که ضعف فکری داشته باشند دیرتر عقل و درک و شعور آنها به سطحی از کمال می رسد و در ۱۳ سالگی بالغ می شوند (فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق، ۲۳/۱۳۹۴).



در کتب فقهی مطرح نبوده است. از امام صادق(ع) روایت شده پسر هرگاه محتلم شد روزه بگیرد و دختر هرگاه حیض شد روزه و حجاب بر او واجب است. دلالت این حدیث بر عدم بلوغ دختران قبل از حیض واضح است و شیخ صدوق بر طبق همین روایت فتوا داده است (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق: ۷۶/۲۰). شیخ مفید ملاک بلوغ دختر را در همه تکالیف ۹ سالگی و در مورد روزه قائل به وقوع حیض شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۷ق: ۷۴۷). پس با مخالفت فقهای بزرگ از قدمای اصحاب نمی‌توان اجماع را کامل دانست پس رای مشهور اجماعی نیست.

علامه حلی رویش مو، احتلام و حیض و رسیدن به ۹ و ۱۵ سالگی را در دختران و پسران علامت بلوغ می‌داند. فی‌الواقع کشف این علامت به‌دست فقیه نیست و کارشناس باید آن را تعیین کند (فاضل میبدی، ۱۳۷۴، ۶). صاحب جواهر در مسئله بلوغ تصریح دارد که بلوغ چون عبادات یک امر شرعی نیست؛ بلکه پدیده‌ای طبیعی است که باید از راه عرف و لغت آن را شناخت (نجفی، ۱۴۰۸ق، ۲۶/۵).

مشهور فقهای امامیه ضمن تأیید موضوعیت داشتن سن مذکور برای بلوغ شرعی، طریقت داشتن آن را نپذیرفته‌اند. علاوه بر روایات وارده و اجماع بر سن خاص شرعی، فقها به اصل استصحاب عدم بلوغ و برائت از تکلیف، عدم ازلی، اصل تأخر حادث، پس از رسیدن به سن ۹ و ۱۵ سالگی تمسک جسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۸ق، ۱۶/۲۶).

## ۵-۸. نقد دیدگاه نظرات مغایر با نظر فیض(قول مشهور)

قول مشهور در تعیین سن بلوغ دختران قابل نقد است؛ زیرا مستندات قول مشهور روایاتی هستند که همراه با قرائن نشان می‌دهند که سن خاص موضوعیت ندارد. از طرفی اجماع ادعاشده از سوی شیخ طوسی چندان اعتباری ندارد؛ زیرا تنها معدودی از فقها به این دلیل تمسک جسته‌اند و اجماع مذکور اجماعی مدرکی است. از طرفی، چون سن خاصی برای بلوغ در قرآن عنوان نشده است، نمی‌توان هیچ کدام را مطابق قرآن دانست. هم‌چنین اهل سنت بلوغ دختران را ۱۵ سالگی به بالا می‌دانند پس هیچ‌کدام را نمی‌توان موافق عامه دانست. لذا نمی‌توان فتوا به بلوغ سنی دختران در ۹ سالگی داد چون قاعده در خبر متکافئین تخییر در فتوا است و تخییر در حکم شرعی نیست (صانعی، ۳۹۷، ۵۲).

## ۵-۹. نگاهی به دیدگاه فقهای هم‌سو با دیدگاه فیض کاشانی

طبق بررسی‌های انجام شده فقهای هم‌سو با دیدگاه فیض کاشانی همه در مخالفت با قول مشهور اشتراک نظر دارند و برای تعیین بلوغ، علائم و نشانه‌ها و سنین خاصی را بر شمرده‌اند و گاه در مورد آن قائل به تفصیل شدند و دلائل خود را در این زمینه بیان کرده‌اند. بزرگان فقها از جمله صاحب حدائق موارد بسیاری از روایات را ذکر کرده‌اند که در آن‌ها رسیدن به سن بلوغ برای پسر را ۱۳ سالگی و ورود به ۱۴ سالگی بیان کرده‌اند.

آیت‌الله مرعشی که ۱۳ سالگی را در دختران اماره بلوغ می‌دانست، بلوغ جسمانی و رشد عقلی را از یکدیگر جدا می‌کرد؛ درحالی‌که قانون‌گذار هنگام

اصلاح ماده ۱۲۱۰ ق م ۲۱-۱۲-۶۱ این دو امر را با یکدیگر خلط کرده است (مرعشی، ۱۳۷۶، ۲۸).

برخی از فقها با توجه به اینکه نشانه‌های مطرح شده در فقه باید غالبی باشد، سن را ملاک بلوغ ندانسته- اند (جناتی، ۱۳۷۴، ۴۱) هم‌چنین عده‌ای از صاحب- نظران قائل به تفصیل شده‌اند و بر این نظرند که سن بلوغ در هر تکلیفی فرق می‌کند. طرفداران این نظریه قائل به جمع بین روایات هستند و معتقدند که مقتضای جمع بین روایات آن است که بلوغ را امری تدریجی و دارای مراتب بدانیم. (فیض، ۱۰۹۱، ق، ۱۴/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۳، ۱۸۵؛ معرفت، ۱۴۱۴، ۴۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۷۸، ۴۴/۲)

با در نظر گرفتن تعادل و تساوی روایات متعارض و تساقط آن‌ها و روشن بودن مفهوم بلوغ و شک در مصداق آن، به اصل استصحاب عدم بلوغ فرد مشکوک، اصل برائت از تکلیف، و اصل تأخر تمسک می‌شود که نظریه تدریجی بودن بلوغ را تأیید می‌کند. زیرا مرحله اول بلوغ شرعی، بودن ۹ سالگی در دختران است که برخی از محققان معاصر از آن دفاع کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸، ق، ۵۷). آیت‌الله سبحانی تعارض بین روایات را رد می‌کند و اختلاف اخبار را به دلیل اختلاف اوضاع جغرافیایی و محیط زندگی و عوامل ژنتیکی و نوع تغذیه می‌داند. بنابراین بلوغ یک موضوع قراردادی و تعبدی نیست بلکه یک امر حقیقی و تکوینی است و تشخیص آن با عرف خواهد بود؛ نه شارع مقدس و فقیه (مرعشی، ۱۳۷۶، ق، ۱۴-۲۲ و مهریزی، ۱۳۷۶، ۲۵۷). هم‌چنین بنای عقلا و روش حقوق‌دانان جهان که سنین مختلف را برای امور مختلف در نظر گرفته‌اند، با اصول مذکور مطابق است. با توجه به اینکه به استناد بنای عقلا،

علائم طبیعی بلوغ نشانه بلوغ جنسی است و از آنجا که این بنا مورد ردع شارع مقدس قرار نگرفته است؛ لذا حجت است (خوانساری، ۱۳۹۷، ق، ۳/۲۶۳) و نیز این روش با نظر شهید ثانی و فخرالمحققین و صاحب جواهر در مورد سبق بلوغ بودن حیض و حمل موافقت دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ق، ۴/۱۴۵، فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ق، ۵۱/۲، صاحب جواهر، ۱۴۰۸، ق، ۴۰/۲۶)

عده‌ای از پژوهشگران معاصر نیز به دلیل وجود تعارض میان روایات حیض و احتلام با روایات سن، دو قاعده و ملاک برای تشخیص سن تکلیف شرعی قائل شده- اند: اول بلوغ طبیعی، یعنی رسیدن به بلوغ جسمی و روحی که همراه با علائمی مثل احتلام، حیض، حمل و انبات است. دوم بلوغ شرعی که امری تعبدی است و برای افرادی با سن مشخص، بلوغ شرعی یعنی رسیدن به سن خاص ۹ یا ۱۵ سالگی است و برای کسانی که سن ایشان مشخص نیست معیار همان بلوغ جنسی است. مطابق با این نظر خود سن، نشانه طبیعی بلوغ است نه اماره تعبدی؛ بلکه رسیدن به سن خاص، همان بلوغ شرعی است و همراهی دو معیار در مسائل عرفی و شرعی اشکالی ندارد (نور مفیدی، ۱۴۲۷، ق، ۱۷۸-۲۸۴).

البته باید توجه داشت که در روایات، علم و جهل به سن در روایات، به عنوان ملاک تشخیص بلوغ عنوان نشده و روایات حیض و احتلام به طور مطلق به عنوان ملاک بلوغ شرعی مطرح شده است. لذا چون در روایات مستفیض سن خاصی را برای تعلق تکلیف بیان کرده است؛ هر مسلمان با رسیدن به این سن ناچار به احراز تکلیف است. البته این موضوع یا با اطمینان شخص به کامل شدن سن و یا با بروز نشانه-

## ۵-۱۱. سن در بلوغ نشانه تکوینی یا تعبدی؟

فقها هرچند بلوغ را به‌طور مطلق، همان بلوغ جنسی و غریزی می‌دانند؛ اما به‌دلیل بعضی از روایات، تصور کرده‌اند که سن ۹ سالگی می‌تواند اماره تعبدی بر بلوغ باشد. اگرچه دختران می‌توانند در سن ۹ سالگی به بلوغ جنسی برسند و حتی قبل از رسیدن به ۹ سالگی هم بلوغ در آن‌ها دیده شده است؛ ولی چون به‌طور نادر اتفاق افتاده است، نمی‌تواند اماره بر بلوغ طبیعی باشد. به‌هرحال، بلوغ یک امر طبیعی است و علامت آن نیز نمی‌تواند تعبدی باشد؛ چون علامت یک امر طبیعی و تکوینی باید طبیعی باشد. پس نمی‌توان سن خاصی را به‌عنوان اماره مطلق آن معرفی کرد. (جناتی، ۱۳۷۴، ۴۲-۴۳ و معرفت، ۱۳۸۴، ۶۳۴-۶۳۸ و موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ۳۴-۴۷ و مرعشی، ۱۳۷۱، ۵۸-۸۰).

فقها هرچند به روایت ۹ سال عمل کرده‌اند؛ اما نمی‌توان در این مسئله از آنان تعبداً پیروی کرد؛ زیرا اولاً با روایات دیگر هماهنگ نیستند و دوماً با واقعیت اجتماعی سازگاری ندارند و سوماً با معیاری که قرآن برای بلوغ ذکر کرده است که رسیدن به حد احتلام است، مطابق نیست (مرعشی، ۱۳۷۱/ ۵۸). در آیات قرآن هم تحدید سنی مطرح نشده است و در سخنان پیامبر (ص) و ائمه (ع) تا حضرت امام باقر (ع) نیز سخنی که دلالت بر سن داشته باشد سراغ نداریم. از طرف دیگر تشریع با رحلت پیامبر (ص) به پایان رسیده و ائمه (ع) حافظ و مفسر شرع بوده‌اند و اگر سن بلوغ تشریعی بود در عصر پیامبر (ص) بیان می‌شد. حاصل این که این قرائن و امور دیگری چون جهانی بودن اسلام، تفاوت رشد زنان در نقاط مختلف جهان، به ما یقین می‌بخشد که شارع بر سن خاص

های طبیعی حیض و احتلام، مسبوق بودن بلوغ واقعی یقینی می‌شود. حال اگر شخص سنش نامعلوم باشد و نشانه‌های طبیعی بلوغ واقعی آشکار نشوند در صورت شک در تکلیف با استناد به اصول استصحاب عدم، اصل براءت و اصل تأخر حادث، زمان تکلیف شرعی او زمانی است که اطمینان به رسیدن بلوغ نماید. توجه به این نکته دارای اهمیت است که معین کردن سن واحد برای اهلیت ازدواج، تصرف، تملک، حقوق جزایی و سیاسی و اجتماعی از بدیهیات در قوانین بشری است.

## ۵-۱۰. نقد دیدگاه فقهای هم‌سو با دیدگاه فیض کاشانی

در خصوص نقاط ضعف این دیدگاه به مواردی چند اشاره می‌شود: ۱- وجود روایات متواتر که سند پاره‌ای صحیح و به‌درستی آنان گمان می‌رود، بر تعبدی بودن سن بلوغ دلالت دارد. ۲- وجود شهرت فتوایی، در صورت متعارض بودن روایات باید به امر (خذ بما اشتهر بین اصحابک) عمل کرد. ۳- ناتوانی در انجام بعضی تکالیف مانند روزه با برخی قواعد مانند لاضرر و لاجرح و احراز رشد برای انجام معاملات قابل حل است. ۴- اجرای قوانین اجتماعی و خصوصاً قوانین جزایی را نمی‌توان منوط به تشخیص احتلام و حیض دانست؛ زیرا تشخیص و اثبات آن مشکلاتی دارد و جامعه را دچار گرفتاری‌های فراوان خواهد کرد (گرامی، ۱۳۷۵، ۳/۱-۷). ۵- عدم ذکر سن خاص در آیات قرآن نمی‌تواند دلیل بر مدعای مورد نظر باشد؛ زیرا در بسیاری از موارد چون امر به اقامه نماز، بیان مطلب بر عهده پیامبر (ص) قرار داده شده است.

به‌عنوان اماره‌ای تعبدی تأکید نداشته است (مهریزی، ۱۳۷۲، ۲۷۶).

کسی در محکمه ثابت شود، از تحت قیمومت خارج می‌شود» (امامی، ۱۳۸۷: ۱۲/۵).

## ۵-۱۲. عوامل مؤثر بر بلوغ

سن پیدایش بلوغ در نژادهای مختلف نیز متفاوت است و عوامل محیطی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، موروثنی و تغذیه‌ای در پیدایش بلوغ مؤثر است (صبور اردوبادی، ۱۳۶۶، ۱۴۹-۱۵۰). طبق تحقیقات به‌عمل آمده، سن بلوغ در ۱۰۰ سال اخیر در کشورهای آمریکا، نروژ، انگلیس، سوئد و فنلاند در فاصله سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۵۰ از ۱۷ سالگی به ۱۳ سالگی کاهش یافته است و علت این امر تحول عمیق در سبک زندگی و نوع تمدن کشورهای صنعتی است (لطف‌آبادی، ۱۳۷۸، ۶۲). در ایران نیز مطالعات آماری در مقایسه بین سن قاعدگی دختران و مادران و مادر بزرگ‌های آنان پایین آمدن سن قاعدگی را به‌مرور زمان نشان می‌دهد (مهریزی، ۱۳۷۲، ۱۴۹).

در نهایت یادآور می‌شویم در ایران تبصره ۴ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مورخ ۷۰/۸/۱۴ بر مبنای نظریه مشهور فقها به ۱۵ سال قمری برای پسر و ۹ سال قمری برای دختر اصلاح شیده است؛ ولی قبلاً حتی حداقل سن ازدواج دختر ۱۳ سال آن‌هم به تصویب دادگاه فقط در مواردی که پزشکی قانونی شرایط بلوغ را تأیید نماید اجازه ازدواج می‌داد. اما قانون مدنی فعلی بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و تفاوت نژادها و اقلیم‌ها و با قراردادن سن ۹ سال قمری برای دختر و ۱۵ سال قمری برای پسر، سن رشد و اهلیت برای روابط حقوقی و معاملات و بلوغ جنسی را در هم آمیخته است و راه را برای سوءاستفاده مالی و جنسی از کودکان با بالغ انگاشتن گروهی از آن‌ها هموار کرده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در قسمت‌های قبل این نوشتار می‌توان گفت که ملاک بلوغ نزد فقهای شیعه شامل موارد زیر است: ۱- نظر مشهور فقها در مورد سن بلوغ پسران رسیدن به ۱۵ و برای دختران ۹ سال قمری است. ۲- نظر فیض و فقهای هم‌سو با نظر او: فقهای هم‌سو با دیدگاه فیض کاشانی همه در مخالفت با قول مشهور اشتراک نظر دارند. شاید بتوان این فقها را به چهار گروه تقسیم کرد: گروه اول: طرفداران این نظریه قائل به جمع بین روایات هستند و معتقدند که مقتضای جمع بین روایات آن است که بلوغ را امری تدریجی و دارای مراتب بدانیم. از جمله

## ۵-۱۳. کاربرد بلوغ در قانون مدنی

سن بلوغ در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سال ۱۳۷۰ در پسر ۱۵ و در دختر ۹ سال قمری است. ولی چنان‌که از ماده ۱۰۲۹ استنباط می‌شود، سن مزبور ۱۸ سال تمام فرض می‌شود. دکتر امامی آورده است: «تفسیر ماده به بلوغ شرعی چنان‌که بعضی تصور نموده‌اند برخلاف روش حقوق مدنی است». در ماده ۱۲۰۹ آمده: «هر کس دارای ۱۸ سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است، با اینحال اگر بعد از ۱۵ سال، رشد

نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. به‌خصوص اینکه اکثر بزرگان فقه‌های معاصر با آن به مخالفت برخاسته‌اند و ملاک‌های دیگری برای تعیین بلوغ ارائه کرده‌اند که می‌تواند راه‌گشای موانع و مشکلات جامعهٔ کنونی باشد. پویایی اجتهاد و پاسخ‌گویی به مسائل روز جامعه به عهدهٔ فقیهان دور اندیش است که بتوانند با انطباق مسائل مستحدثه پاسخ‌گوی نسل جدید باشند. در این راستا دیدگاه فقهایی مثل علامه فیض کاشانی مورد توجه قرار گرفته تا راه‌گشای مشکلات جامعه اسلامی باشند. هرچند که آرای فیض نیز در بعضی از زمینه‌ها قابل نقد و بررسی می‌باشد، در عین حال می‌توان از آن در مواردی کمک گرفت.

ظاهراً تعیین ورود به مرحله بلوغ بر عهده عرف و بناء عقلاست. شارع مقدس اگر در گفتار خود علائم بلوغ را لحاظ کرده، ارشاد به حکم عقل نموده و سن را به‌عنوان یک قانون ثابت در امر بلوغ لحاظ نداشته است. چون پدیده بلوغ در همهٔ افراد در یک سن خاص رخ نمی‌دهد. بنابراین روایاتی که سن را به‌طور مطلق شرط بلوغ دانسته‌اند، باید حمل بر روایاتی کرد که سن را مقید به رشد جنسی و عقلی دانسته و حمل مطلق بر مقید، یک قاعدهٔ عقلایی و مورد اتفاق فقهاست. چه بسا گفته شود که هیچ یک از اینها برای حصول بلوغ موضوعیت نداشته است؛ بلکه از باب طریقیست است. تعیین مصداق توسط ائمه(ع) بر اساس زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و نیز موضوعات مبتلا به مثل ازدواج یا اجرای حد یا وجوب عبادات و مسائل مالی و... بوده نه اینکه حکم کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط صادر شده باشد. یعنی انگار شارع گفته باشد اگر میوه‌هایتان رسید آن‌ها را بچینید. لذا مسلم است که دیگر هیچ لزومی ندارد

فقه‌های هم‌فکر با مرحوم فیض کاشانی، محقق بحرانی و آیات عظام سبحانی، معرفت و صادقی تهرانی می‌باشند. گروه دوم: گروهی از فقها سنین مطرح‌شده در روایات را راه‌های غالبی به بلوغ طبیعی می‌دانند و ملاکشان همان بلوغ طبیعی با وقوع احتلام و حیض است و از آنجا که این بنا مورد ردع شارع مقدس قرار نگرفته است لذا آن را حجت می‌دانند. از طرفی بنای عقلا و حقوق‌دانان در جهان نیز چنین است؛ چون روش اطمینان بخش‌تری برای رسیدن به بلوغ جنسی است. این روش با نظر شهید ثانی و فخرالمحققین و صاحب جواهر در مورد سبق بلوغ بودن حیض و حمل موافقت دارد(جناتی، معرفت، موسوی بجنوردی، مرعشی از طرفداران این نظر هستند). گروه سوم: فقهایی که سنین دیگری مثل ۱۳ سالگی را به‌عنوان سن بلوغ مطرح کرده‌اند؛ مانند مقدس اردبیلی و محقق سبزواری و دلیل آن را اعتبار روایات ۱۳ سال بیان کرده‌اند. بعضی از فقه‌های معاصر همچون آیت‌الله صانعی نیز سن بلوغ دختران را ۱۳ سالگی می‌دانند؛ در صورتی که قبل از آن حیض نشده باشند. گروه چهارم: دیدگاه فقه‌های اهل سنت است. شافعی دختران را مانند پسران در ۱۵ سالگی و ابوحنیفه دختران را در ۱۷ سالگی بالغ می‌دانند. نظر مالک این است که بلوغ امری طبیعی است و سن در آن دخالت ندارد و داوود هم سن را در بلوغ معتبر نمی‌داند.

با توجه به ایراداتی که به قول مشهور وارد شد از جمله عدم طرح سن خاص در آیات یا عدم ذکر روایتی از پیامبر(ص) و عدم اعتبار اجماعات ادعایی و مدرکی، هم‌چنین عدم اعتبار روایات به‌دلیل تعارض بین آن‌ها و موارد بسیاری از این قبیل، قول مشهور

که بگوید رسیدن هر میوه‌ای در چه زمانی اتفاق می‌افتد، چرا که از بدیهیات عقلی است که در بلاد مختلف بسته به شرایط آب و هوایی متفاوت در زمان‌های مختلفی می‌رسند. همان‌گونه که در مورد وقت ادای نماز صبح، تکلیف مکلفان را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب قرار داده است و توضیحی در مورد خود طلوع فجر و طلوع آفتاب نداده است. شارع فقط مسئول جعل حکم است و در شناخت موضوعات اغلب دخالت ندارد بلکه تعیین و تشخیص موضوع به عرف و افراد جامعه واگذار شده است.

با توجه به تعارض بین روایات معتبری که سنین مختلف از ۷ تا ۱۸ سالگی را به عنوان سن بلوغ مطرح کرده‌اند و «با توجه به نبودن مرجحات کافی برای رفع تعارض میان آن‌ها»، بهترین راه همان نظریه نسبی دانستن سن بلوغ نسبت به تکالیف عبادی است که علامه فیض کاشانی و فقهای هم‌سو از آن سخن گفته‌اند. اما در خصوص نیل به بلوغ در باب معاملات و حدود و دیات و قابلیت ازدواج، باید با توجه به تمامی شواهد و مستندات قرآنی و روایی، راهکاری اتخاذ شود که قابلیت اجرا در دنیای امروزی و در چارچوب قوانین مدنی داشته باشد. در مجموع شرط تعلق تکلیف برای امور عبادی، رسیدن به بلوغ جنسی است. بدیهی است برای مباحث حقوقی و مالی مثل معاملات رسیدن به حد رشد و توان عقلی در تصرف مال تعیین بلوغ در مباحث کیفری (حدود و دیات و قصاص) مشروط است به عقل کافی و اینکه شخص شناخت کافی از جنبه مجرمانه بودن عمل داشته باشد در مورد ازدواج علاوه بر بلوغ جسمانی، رشد عقلی و روانی نیز لازم است.

در تعیین دقیق زمان مناسب برای حداقل رشد عقلی به شاخص قابل دسترس و قابل فهم برای همگان نیاز است؛ چنان‌که هر کس به راحتی بتواند وضعیت خود و دیگران را دریابد. لذا در مورد مسائل کیفری و امور اجتماعی باید سن خاصی را به عنوان معیار فراگیر تعیین کرد تا هم اجرای قانون آسان‌تر شود هم تکلیف افرادی که دارای وضعیت استثنایی هستند مشخص شود. نبود سن خاص در این‌گونه موارد مشکلات زیادی را در جامعه به دنبال دارد از جمله موارد زیر:

- ناتوانی قانون در برخورد لازم با مرتکبان اعمال خلاف در سنین پایین. وقتی سن مشخصی برای مکلف دانستن فرد وجود نداشته باشد، قانون در برخورد با افراد خاطی، مواجه با ملاک‌های بسیار گسترده و متفاوتی می‌شود و لذا برای هر فردی، باید سن خاص خود آن فرد را در نظر بگیرد که امری دشوار و ناشدنی است.

- نبود امکان تصمیم‌سازی و تمشیت امور مالی و دارایی‌های فردی و ارث برای افراد در سنین پایین.

- مشکلات عدیده در تصمیم‌سازی در خصوص ازدواج.

- سردرگمی‌های زیاد در امور اجتماعی، حقوقی، و فرهنگی.

با توجه به جمیع مباحث انجام شده بالا و با توجه به تجربیات عملی و علمی جوامع بشری، سن ۱۸ سال سنی است که می‌توان مطمئن بود که هم مرد و هم زن در این سن به آن اندازه رشد عقلی پیدا کرده‌اند که بتوانند در خصوص اموال خود تصمیم‌گیری و دخل و تصرف کنند. همچنین در این سن



متعالی جذب کرد و لذت و گوارایی آن را به کام همگان چشانید. در غیر این صورت اگر بخواهیم تمام فتوای گذشتگان را که در شرایط زمانی و مکانی خود معنادار و کارگشا بوده است، در این روزگار و در این آب و خاک به‌عنوان شریعت محمدی(ص) عرضه داریم، ناسازگاری حکم و موضوع خواهد بود که خردمندان آن را قبیح می‌دانند.

#### ۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

#### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

می‌توان مطمئن بود که هر انسانی به آن حد از رشد عقلی نایل شده است که نسبت به عواقب اعمال خود اشراف داشته باشد و لذا می‌توان او را در قبال اعمال خلاف قانون مسئول دانست. از طرفی سن ۱۸ سال سنی است که تمامی سن‌های گفته‌شده توسط جمیع فقها و جمیع مذاهب اسلامی (از ۹ تا ۱۷ سال) را پوشش می‌دهد. این سن، بر اساس تجربیات بشری و در جوامع مختلف و در ازمینه گذشته، سنی پذیرفته شده است و در بسیاری از جوامع با موفقیت مورد استفاده و کاربرد قرار گرفته است. درست است که از جمیع مباحث گفته‌شده بالا این‌گونه استفاده می‌شود که سن بلوغ در مسائل مالی، ازدواج و امور حقوقی و کیفری نسبی است و نه مطلق و برای هر فردی می‌تواند به اقتضای شرایط فردی، محیطی، و اجتماعی متفاوت باشد، ولی نسبی برخورد کردن با سن بلوغ در دوائر دولتی، مالی، حقوقی و کیفری را نمی‌توان در عمل اجرا کرد چرا که در این صورت این دوائر نیازمند تشکیلاتی وسیع و گسترده، با تخصص لازم در سنجش سن بلوغ برای هر فرد بطور مجزا بوده است که بدیهی است امکان اجرای چنین نحوه برخوردی با سن بلوغ عملاً امکان‌پذیر نیست و این کار گره‌کوری خواهد بود بر تمشیت امور مالی و اداری و حقوقی و کیفری در کشور. نتیجه آنکه با اتکا به بحث منطقی و جامعه‌شناسانه و با توجه به لزوم پویایی قوانین شرعی و مدنی و انطباق آن‌ها با شرایط زمان و مکان، جا دارد فقهای بزرگوار در امثال این فتوا(فتوای مشهور در نیل به بلوغ در مرد و زن) تجدیدنظر کنند و شرایط زمان و مکان را در نظر گیرند و آرای کارشناسی و علمی را در شناخت موضوعات راه دهند و جمود بر روایات نکنند تا بتوان جامعه را دینی ساخت و آدمیان را به‌سوی این دین

## منابع

## قرآن کریم

- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۹.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.

- جناتی، محمدابراهیم، «سن بلوغ»، روزنام، زن، آذرماه ۱۳۷۷.

- خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.

- سبحانی، جعفر، البلوغ، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸.

- شاکریان، شاهرخ، مجموعه کنوانسیون های بین المللی، جلد ۳، ص ۵۹۷، ماده ۱، بی تا.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.

- شیخ مفید، محمد بن نعمان البغدادی، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، تهران، انتشارات امید فردا، ۱۳۷۸.

- صانعی، یوسف، رویکردی به حقوق زنان، قم، مؤسسه نور الثقلمین، ۱۳۹۷.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، المقنعه، چاپ ۳، قم، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضر الفقیه، چاپ ۵، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.

- ابن سعید حلّی، جامع للشرائع، چاپ ۱، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.

- ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.

- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد ۵، چاپ ۱۳، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.

- بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ق.

- حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، چاپ سنگی، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه ، جلد ۲۰، چاپ ۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.

- صبور اردوبادی، احمد، (۱۳۶۶)، بلوغ، نقش بلوغ در تکامل انسانها، بی جا، انتشارات هدی.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی، بی‌تا.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم، مؤسسهٔ نشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، جلد ۲، چاپ سنگی، ۱۲۷۳ق.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد ۱، چاپ ۲۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- فاضل میبدی، محمدتقی، «بلوغ از دیدگاه فقهی و کارشناسی»، مجلهٔ فرزانه، شمارهٔ ۵، ۱۳۷۴.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۰۹۱ق.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الوافی، ضیاء-الدین حسینی، اصفهان، مکتبهٔ الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۱ق.
- فیض، علیرضا، آرای فقهی ملا محسن فیض کاشانی، تهران، مدرسهٔ عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن، ایضاح الفوائد، تحقیق موسوی کرمانی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریر المجله، قم، مکتب النجاح، ۱۳۶۱ق.
- گرامی، محمدعلی، «پژوهشی در بلوغ دختران»، جلد ۱، کیهان اندیشه، شمارهٔ ۶۶، ۱۳۷۵.
- لطف‌آبادی، حسین، «روان‌شناسی رشد نوجوانی، جوانی، بزرگ‌سالی»، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مرعشی، محمدحسن، «دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام»، چاپ ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶.
- مرعشی، محمدحسن، «دربارهٔ سن بلوغ دختران»، مجلهٔ قضایی دادگستری جمهوری اسلامی، شمارهٔ ۴، ۱۳۷۱.
- معرفت، محمدهادی، «حدّ الیأس و البلوغ»، الفکر الاسلامی، سال اول، شمارهٔ ۳ - ۴، صص ۴۸ - ۵۹، ۱۴۱۴ق.
- مکارم و همکاران، تفسیر نمونه، جلد ۴، چاپ ۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی»، مجلهٔ کیهان اندیشه، شمارهٔ ۷۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶.
- مهریزی، مهدی، «بلوغ دختران»، مجلهٔ کاوشی نو در فقه، پیش‌شمارهٔ اول، ۱۳۷۲.

- نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح  
شرائع الاسلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی،  
۱۴۰۸ق.

- نور مفیدی، سید مجتبی، المناط فی بلوغ الفتاه،  
قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۴۲۷ق.